



The Investigation of Incongruity Appreciation in Children's Humor Pictorial Stories

Sarira Keramati Yazdi

Ph.D of General Linguistics, faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: sarirakeramati@gmail.com

Ali Alizadeh

*Corresponding author, Associate professor, Department of Linguistics, faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran. E-mail: alalizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

Shahla Sharifi

Associate professor, Department of Linguistics, faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: sh-sharifi@um.ac.ir

Atiyeh Kamyabi Gol

Assistant professor, Department of Linguistics, faculty of letters and humanities, Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran. E-mail: kamyabigol@um.ac.ir

Abstract

Objective: The objective of this paper is to investigate incongruity appreciation in (girl and boy) pre-school children's animated and non-animated pictorial humor stories. There are various definitions of humor. In the literature humor is defined as incongruity, fun laugh, joy, pleasure and good mood. Humorous is defined as everything which contributes to a person's having a good time. An aspect of children's humor development is the way they explain pictorial humor. That is, pictorial humor takes place in the development of humor. In the literature on humor it is customary to distinguish between three classical theories: The Superiority Theory, the Relief Theory and the Incongruity Theory. The three theories are usually seen as rivals, competing for the most plausible answers to questions like: "Why do we laugh?", "What is the nature of humor?", or "What does the comical consist of?" The Incongruity Theory is the most popular of the three at present. Incongruity theory focuses on the cognitive elements of

humor. According to this approach, humor involves the bringing together of two normally disparate Ideas, concepts, or situations in a surprising or unexpected manner.

Methodology: The present study is methodologically descriptive. The participants in this study are 100 preschool children aged 4-6. To do so, we showed the participants a part of *Tom and Gerry* humor animation and a 6 levels picture with humor concept of my *daddy and I stories* book. The present study is to investigate the answers of these two fundamental questions: what Incongruities do children aged 4-6 appreciate in pictorial humor stories? And what difference does gender make in their explanation of humor appreciation on the basis of incongruity theory? Pre-school children can represent their emotions better than children that they are before these ages; it is the primary reason that they had selected for this study.

Findings: Based on the data analyzed in this study, the incongruities that children appreciated in *Tom and Jerry* animation and the picture of my *daddy and I stories* can be broadly categorized into three categories: normal and abnormal - usual versus unusual - and predictable vs. unpredictable. These three categories of incongruities are the basic oppositions that Raskin puts into the semantic theory of humor. In addition to these three categories of incongruity, the contrast between two different entities, such as humans and animals, is also understood and expressed by children. X^2 Pearson shows that in pre-school ages, regarding appreciating pictorial humor (animated and non-animated) no significant difference was observed between girls and boys. It seems that if meaningful difference exists between two sexes, it will reveal itself after pre-school ages.

Conclusion: The pre-school children are capable of recognizing incongruity in pictorial stories (animated and non-animated) and they can appreciate and present story funny situations via watching pictures. They can appreciate incongruities in a laughable picture by comparing that picture with their mind schemata.

Keywords: Incongruity, Humor, Pictorial stories, Children.



بررسی درک ناهمخوانی در داستان‌های مصور طنز کودک

سریرا کرامتی یزدی

دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران. رایانامه: sarirakeramati@gmail.com

علی عزیززاده

* نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران. رایانامه: alalizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

شبهلا شریفی

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران. رایانامه: sh-sharifi@um.ac.ir

عطیه کامیابی گل

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد، ایران. رایانامه: kamyabigol@um.ac.ir

چکیده

هدف: هدف از این مطالعه، بررسی درک ناهمخوانی در داستان‌های طنز متحرک و ایستا در کودکان دختر و پسر پیش‌دبستانی است. **روش‌شناسی:** شرکت‌کننده‌های این تحقیق شامل ۱۰۰ کودک ۴-۶ ساله فارسی زبان ایرانی است. در این پژوهش به نمایش یک قسمت از انیمیشن طنز تام و جری و ارائه تصویری شش مرحله‌ای با مفهوم طنز از کتاب قصه‌های من و بابام پرداخته شد. دو پرسش اساسی این پژوهش عبارتند از: ۱- کودکان ۴-۶ ساله چه ناهمخوانی‌هایی را در داستان‌های مصور طنز درک می‌کنند؟ ۲- بر اساس نظریه ناهمخوانی تفاوت جنسیت در کودکان ۴-۶ ساله چه تفاوتی در درک آن‌ها از طنز ایجاد می‌کند؟ **یافته‌ها:** نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان پیش‌دبستانی مورد بررسی، قادر به تشخیص ناهمخوانی در داستان‌های تصویری (متحرک و ایستا) هستند و همچنین می‌توانند نکات خنده‌دار داستان را از طریق مشاهده تصاویر درک و بیان کنند. آن‌ها می‌توانند از طریق مقایسه تصویر با طرحواره‌هایی که در ذهنشان دارند به درک ناهمخوانی‌های یک تصویر خنده‌دار دست یابند. بر اساس آزمون مربع خی پیرسون مشخص شد، در سنین پیش‌دبستانی، تفاوت معنی‌داری در درک طنز تصویری (متحرک و ایستا) میان دخترها و پسرها وجود ندارد. به نظر می‌رسد که اگر تفاوت قابل ملاحظه‌ای در مقوله درک طنز میان دو جنسیت وجود داشته باشد، بعد از سنین پیش‌دبستانی نمود پیدا خواهد کرد. بر اساس تحلیل داده‌های این پژوهش ناهمخوانی‌هایی که کودکان در انیمیشن و تصویر شش مرحله‌ای درک کردند را به طور کلی در سه دسته ناهمخوانی بین طبیعی و غیرطبیعی؛ معمول در مقابل غیرمعمول؛ و قابل پیش‌بینی در مقابل غیرقابل پیش‌بینی می‌توان طبقه‌بندی کرد. این سه دسته ناهمخوانی، همان تقابل‌های پایه‌ای هستند که راسکین در نظریه انگاره معنایی طنز که نظریه‌ای شناختی درباره طنز است، عنوان کرد. علاوه بر این سه دسته ناهمخوانی، تقابل میان دو موجودیت متفاوت مثل انسان و حیوان نیز، توسط کودکان درک و بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ناهمخوانی، طنز، داستان‌های مصور، کودکان

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۳۹۸، دوره ۲۲، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۵-۱۰۰.

تاریخ ارسال ۹۸/۶/۳۰ تاریخ پذیرش ۹۸/۸/۴

مقدمه

امروزه طنز^۱ به عنوان مقوله‌ای چند وجهی و میان رشته‌ای مورد توجه پژوهشگران علوم مختلف از جمله ادبیات، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، عصب‌شناسی، شناختی، علوم اجتماعی، تجارت و بازاریابی و علوم رایانه در حوزه هوش مصنوعی است. اما طنز چیست؟ و کدام یک از تعاریف طنز مورد نظر ماست؟ در این پژوهش مقصودمان از طنز، آن واژه شاملی است که تمامی انواع شوخ طبعی را در بر می‌گیرد. در واقع طنز آن چتر واژه‌ایست که در مقابل مقولات جدی قرار می‌گیرد و مفهوم غیرجد می‌دهد (کرامتی یزدی، ۱۳۸۸).

تاکنون پژوهش‌های مختلف طنز با رویکردهای توصیفی و کاربردی سهم به سزایی در گسترش مرزهای دانش داشته‌اند و در حال حاضر طنز به یکی از ابزارهای مهم کاربردی در زمینه‌های آموزشی، پرورشی و سرگرمی تبدیل شده است و همین امر بر ضرورت توجه به بررسی‌های جامع‌تر علوم در حوزه طنز افزوده است. در این میان، کودکان با توجه به نیاز بیشتری که به شادی و سرگرمی دارند، سهم قابل توجهی از پژوهش‌های را به خود اختصاص داده‌اند.

اشتیاق و علاقه‌مندی کودکان به تماشای تصاویر امری کاملاً روشن است، بنابراین استفاده از تصویر در امور آموزشی و سرگرمی کودکان از ضرورت و کارایی مؤثری برخوردار است. طنز و خنده در دنیای پر شور کودکان از جذابیت بسیاری برخوردار است و به همین جهت بررسی درک کودکان از طنز، دریچه‌ایست به سوی کشف سازوکار شناخت کودکان از این مقوله مهم و مورد توجه.

ناهمخوانی، ناسازگاری یا عدم‌تجانس^۲ معادل‌های شناخته شده‌ای برای مفهوم incongruity در پژوهش‌های طنز است. یکی از اصول زیربنایی ساخت طنز، وجود ناهمخوانی و عناصر نامناسب و متناقض با یکدیگر است. طنز و ناهمخوانی به عقیده برخی از پژوهشگران متحدانی جدانشدنی هستند (ویل^۳، ۲۰۰۴، ص. ۴۱۹) و مفهوم ناهمخوانی، مهمترین مفهوم در بررسی‌های طنز و نقطه اشتراک بسیاری از علوم در شناخت طنز است. بنابراین این گونه می‌توان گفت که در هر طنزی، ناهمخوانی نهفته است. بررسی و شناخت این ناهمخوانی‌ها علاوه بر بالا بردن سطح دانش ما از مقوله طنز، به افزایش آگاهی درباره دانش شناختی نیز منجر می‌شود.

شواهدی در مورد درک ناهمخوانی در کودکان در ماه‌های آغازین تولد وجود دارد اما این که کودکان دقیقاً از چه سنی متوجه ناهمخوانی‌ها می‌شوند و به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و در هر سنی چه ناهمخوانی‌هایی را درک می‌کنند مسئله مهم و قابل توجهی است که هنوز به آن پرداخته نشده و پرسش‌های

1. Humor
2. incongruity
3. Veale

بسیاری در مورد آن مطرح است. بی شک پاسخ این پرسش‌ها، به کاربرد طنز در زمینه‌های آموزشی و سرگرمی کودکان کمک شایانی خواهد کرد. به این ترتیب در این پژوهش برآنیم تا به بررسی درک ناهمخوانی‌های موجود در تصاویر از نگاه خود کودکان بپردازیم و این مهم، نکته‌ای است که در اکثر پژوهش‌های داخلی طنز از نظر دور مانده است و پژوهشگران بدون در نظر گرفتن آنچه که کودکان آن را طنز و خنده‌دار می‌پندارند به بررسی آثار طنز پرداخته‌اند. در این تحقیق در جستجوی پاسخ برای پرسش‌های زیر هستیم:

- ۱- کودکان ۴-۶ ساله چه ناهمخوانی‌هایی را در داستان‌های مصور طنز درک می‌کنند؟
- ۲- بر اساس نظریه ناهمخوانی تفاوت جنسیت در کودکان ۴-۶ چه تفاوتی در نحوه بیان آن‌ها از درک طنز تصویری ایجاد می‌کند؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

حضور سه نظریه کلاسیک در پیشینه پژوهش‌های درباره طنز و خنده همواره مورد ارجاع پژوهشگران بوده است. نظریه برتری^۱ افلاطون، ارسطو، هابز^۲؛ نظریه رهایی^۳ اسپنسر و فروید؛ و نظریه ناهمخوانی^۴ سیسرو، کانت، شوپنهاور و کی‌یرکگارد^۵. نظریه ناهمخوانی که طی ۴۰ سال گذشته به طور فزاینده‌ای در ادبیات طنز سهیم بوده است، به لحاظ ذاتی جذاب‌ترین و محبوب‌ترین نظریه طنز در حوزه‌های روان‌شناسی، علوم اجتماعی تکمیلی، علوم انسانی و تجارت به شمار می‌رود (وارن و مک گراو^۶، ۲۰۱۵). بسیاری از زبان‌شناسان با کمک این نظریه به بررسی جنبه‌های شناختی در درک متون کلامی و تصاویر متحرک طنزآمیز پرداخته‌اند (به عنوان مثال راسکین^۷ ۱۹۸۵؛ نوریک ۱۹۸۶؛ آتاردو و راسکین ۱۹۹۱؛ آتاردو ۲۰۰۱؛ داینل ۲۰۰۹). همچنین ناهمخوانی به عنوان اصطلاحی در روان‌شناسی و علوم شناختی نیز به کار می‌رود (کانستراری و بیانچی^۸، ۲۰۱۳) و در شماری از رشته‌های تخصصی، نظیر عصب‌شناسی روان، نیز به عنوان نقطه شروعی برای پژوهش‌ها در نظر گرفته شده است.

1. Superiority Theory
2. Hobbes
3. Relief Theory
4. Incongruity Theory
5. Kierkegaard
6. Warren & McGraw
7. Raskin; Norrick; Attardo; Dynel
8. Canestrari & Bianchi

به گفته گروایس و ویلسون^۱ «آنچه از تاریخچه موضوع به دست می‌آید نشان‌دهنده اتفاق نظری جمعی بر سر این موضوع است که زیربنای تقریباً تمام انواع طنز رسمی خنده‌دار را ناهمخوانی و غیرمنتظره بودن تشکیل می‌دهد» (گروایس و ویلسون، ۲۰۰۵، ص. ۳۹۸). نظریه ناهمخوانی به فرایند تولید و درک طنز به عنوان یک پدیده شناختی می‌پردازد، جایی که یک موقعیت نامتجانس مثل یک غافلگیری^۲، عدم مطابقت^۳ یا یک موقعیتی که از توقعات ما تخطی می‌کند وجود دارد (لوایزو و کریاکو، ۲۰۱۶^۴).

مک‌گی (۱۹۷۹) به عنوان محقق پیشگام در زمینه طنز بر اهمیت ناهمخوانی تأکید می‌کند. وی ناهمخوانی را در معنای وسیع، مربوط به رویدادی غیرمنتظره، خارج از زمینه، نامناسب، بدون دلیل، غیرمنطقی، اغراق‌آمیز و ... می‌داند (مک‌گی، ۱۹۷۹، ص. ۱۰).

به گفته توماس آر. شولتز^۵ روان‌شناس (۱۹۷۶)، ناهمخوانی معمولاً به این صورت تعریف می‌شود: «تعارضی بین آنچه انتظار می‌رود و آنچه در واقع در جوک رخ می‌دهد» (شولتز، ۱۹۷۶، ص. ۱۲). این تعریف از سویی، تعریفی کاملاً روان‌شناسانه است که از کلمات «تعارض» و «انتظار» بهره می‌جوید و از سوی دیگر، تلویحاً «توقعات» را بیان می‌کند. این توقعات در صورتی که از قبل در حافظه شخص وجود نداشته باشند، بایستی از طریق یک محرک ارتباطی خلق شوند و در «تقابل» با آن محرک قرار گیرند. «تقابل» و «تعارض» نیز واژگانی هستند که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی نظیر معناشناسی، کاربردشناسی و زبان‌شناسی شناختی به طور مفصل درباره آن‌ها بحث شده است.

معنای هسته‌ای «ناهمخوانی» در تئوری‌های ناهمخوانی استاندارد آن است که چیزی یا رویدادی که ما آن را برداشت کرده یا در موردش فکر می‌کنیم؛ با الگوهای ذهنی عادی و توقعات عادی‌مان تناسبی ندارد. البته بعد از آن که چیزی را نامتجانس یا ناهمخوان دریافتیم، دیگر انتظار نداریم که با الگوهای ذهنی معمولی ما تناسب داشته باشد. با این حال، آن چیز همچنان با الگوهای ذهنی عادی و انتظارات عادی ما متناقض است. بدین ترتیب در واقع ناهمخوانی زمانی اتفاق می‌افتد که چیزی، مفهومی یا رخدادی با آنچه در تصورات، توقعات، دانش پیشین و وقایع روزمره و طبیعی در ذهن ما وجود دارد، همخوانی نداشته باشد. در این صورت آن چیز یا مفهوم یا رخدادی که به وقوع پیوسته با آن توقعی که در ذهن ما وجود داشته است همخوانی نخواهد داشت، بنابراین طنز و خندیدن اتفاق می‌افتد. درک ناهمخوانی در ذهن لذتی پدید می‌آورد که اغلب به صورت لبخند یا خنده نمودار می‌شود. بعد از سنین کودکی، انسان‌ها قادر به کنترل این عکس‌العمل هستند

1. Gervais & Wilson

2. surprise

3. mismatch

4. Kyriakou

5. Shultz

و در مواردی درک ناهمخوانی‌ها ممکن است برایشان دردناک و ناراحت‌کننده هم باشد، اما در سنین کودکی این کنترل وجود ندارد و درک ناهمخوانی مساوی با بروز عکس‌العملی آشکار است.

از آنجا که در این تحقیق به منظور بررسی درک ناهمخوانی در کودکان، از شیوه ارائه داستان تصویری متحرک و ایستا استفاده شده است، از قالب طبقه‌بندی چهارگانه براون^۱ (۱۹۹۳) که به طبقه‌بندی ناهمخوانی در تصویر اختصاص دارد و به عنوان یک قالب معتبر تاکنون نیز مورد استفاده و ارجاع پژوهش‌های مختلف بوده است، استفاده می‌شود.

براون به عنوان یکی از پیشگامان حیطه درک طنز کودکان یک قالب طبقه‌بندی چهارگانه را که به تبیین توضیحات کودکان هنگام نگاه کردن به تصویر طنز کمک می‌کند ارائه کرده است. این طبقه‌بندی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱) طبقه‌بندی براون از طنز تصویری

طبقه ۱	ناهمخوانی بصری خاص توضیح داده نشده
طبقه ۲	ناهمخوانی بصری خاص توضیح داده شده
طبقه ۳	ناهمخوانی بصری کلی توضیح داده نشده
طبقه ۴	ناهمخوانی بصری کلی توضیح داده شده

طبقه ۱، شامل موقعیت‌هایی است که قسمت خاصی از یک تصویر، بدون دادن توضیحی راجع به چرایی آن جالب به نظر رسیده. طبقه ۲، همانند طبقه ۱ است با این تفاوت که توضیحی درباره علت جالب بودن آن قسمت خاص از تصویر که مورد نظر کودک است در خود دارد. طبقه ۳، شامل موقعیت‌هایی می‌شود که تصویر به عنوان یک کل، بدون هیچ توضیحی راجع به علت آن جالب تشخیص داده شده است و طبقه ۴، همانند طبقه ۳ است با این تفاوت که شامل توضیح نیز هست. این طبقه‌بندی‌ها در مطالعه‌ای در خصوص طنز زبانی بزرگسالان با نیازهای رشدی خاص نیز مورد استفاده قرار گرفت. براون این طبقه‌بندی‌ها را بر اساس توانایی‌های شناختی بزرگسالان پایه‌گذاری نمود و الگوی پیشرفته‌تری را در مورد آن‌ها ملاحظه کرد (براون، ۱۹۹۰). در ادامه به بررسی پیشینه موضوع می‌پردازیم.

تاکنون تنها پژوهش‌های صورت گرفته در مورد طنز کودکان، به بررسی ادبیات کودک محدود شده است، آن هم نه ادبیاتی که کودکان تولید کرده باشند، بلکه ادبیاتی که بزرگترها با توجه به درک و شرایط سنی آن‌ها برایشان نگاشته‌اند. غالب پژوهش‌هایی که درباره کاربرد طنز در ادبیات کودکان و نوجوانان، انجام شده

به آثار هوشنگ مرادی کرمانی و فرهاد حسن زاده اختصاص یافته است؛ چرا که بیشتر داستان‌های مرادی کرمانی و حسن زاده بر بستری طنزآمیز شکل گرفته اند. این گونه می‌توان گفت که پژوهش‌های انجام شده در حوزه طنز کودک، بدون در نظر گرفتن نظر کودک به عنوان مخاطب صورت گرفته است. به عبارت دیگر، هیچ یک از موارد برای تشخیص طنز و موارد خنده‌دار از نظر خود کودک و نوجوانان بهره نبرده است.

از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد، دغدغه بررسی درک طنز جای خود را در میان پژوهش‌های جهانی طنز باز کرد و از آنجا که درک تصویر یکی از شیوه‌های بررسی درک است، پژوهشگران بسیاری از این شیوه به روش‌های مختلف به بررسی این موضوع پرداخته اند. اکثر مطالعات انجام شده درباره رشد طنز کودکان و بررسی درک آن‌ها از طنز، از روش توضیح طنز تصویری توسط کودکان بهره بردند که در آن درک طنز به صورت لبخند و خندیدن نمود پیدا کرده است. در این نوع مطالعات، تصویری با مفهومی طنز دارای چند ناهمخوانی به کودک نشان داده می‌شد و عکس‌العمل کودک و توضیحات او درباره علت عکس‌العملش بعد از مشاهده تصویر مورد بررسی قرار می‌گرفت. به عنوان مثال از این نوع می‌توان به شولتز (۱۹۷۲ و ۱۹۷۴)، پین و راتبرت^۱ (۱۹۸۰)، باریاد (۱۹۸۹)، براون^۲ (۱۹۹۳)، لویزو^۳ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) اشاره کرد.

لویزو (۲۰۱۱) از شش کودک، ۵ تا ۶ ساله درخواست کرد تا به وسیله دوربینی قابل حمل از چیزهایی که در خانه یا در مدرسه خنده‌دار می‌یابند عکس بگیرند، تا مهارت ارزیابی و درک موقعیت‌های طنز کودکان را مطالعه کند. همچنین او به همراه کریاکو^۴ (۲۰۱۶) در پژوهش مفصلی از سه روش برای بررسی درک و تولید طنز کودکان بهره بردند. لویزو و کریاکو (۲۰۱۶)، از ۱۰۲ کودک ۳ تا ۷ ساله خواستند که یک عکس را مشاهده کنند و در مورد خنده‌دار بودن آن نظر بدهند، یک داستان خنده‌دار بسازند و سپس یک نقاشی خنده‌دار بکشند. نتایج این پژوهش بر پایه‌ای بودن نظریه ناهمخوانی در درک و تولید طنز تأکید کرد. سزگین و هاتپ اوغلو^۵ (۲۰۱۷) نیز به بررسی نقاشی‌هایی که پیش‌دبستانی‌ها در سن ۵-۶ سالگی، در مورد موقعیت‌هایی که در آن می‌خندند، پرداختند. بر مبنای یافته‌های این پژوهش مشخص شد که کودکان در نقاشی‌هایشان موقعیت‌هایی درباره ناهمخوانی منعکس کرده بودند.

همان طور که مشاهده می‌شود، تاکنون هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده در جهان به منظور بررسی درک طنز و ناهمخوانی در کودکان، از انیمیشن و تصاویر چند مرحله‌ای بهره نبرده اند.

1. Pien & Rothbart
 2. Brown
 3. Loizou
 4. Kyriakou
 5. Sezgin & Hatipoglu

روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

در این تحقیق که به روش توصیفی انجام شده است، از دو ابزار نمایش انیمیشن طنز و مشاهده تصویر طنز استفاده شد. در هنگام تماشای انیمیشن و نگاه کردن تصویر از کودکان فیلمبرداری شد و سپس عکس‌العمل‌های کودکان هنگام تماشای انیمیشن و پاسخ‌هایی که به پرسش‌های مربی در مورد تصویر داده بودند، پیاده‌سازی و تحلیل شد.

شرکت‌کننده‌ها

شرکت‌کننده‌های این پژوهش، ۱۰۰ کودک پیش‌دبستانی ۱ و ۲ شامل ۵۰ دختر و ۵۰ پسر بودند که در چهار مهدکودک خصوصی سه ستاره واقع در منطقه ۹ شهر مشهد مشغول به تحصیل بودند. جمع‌آوری داده‌ها در هر مهدکودک دو روز به طول انجامید، یک روز برای مشاهده انیمیشن و یک روز برای مشاهده تصویر.

روش گردآوری داده‌ها و ابزارها

به منظور بررسی درک ناهمخوانی در داستان‌های طنز متحرک و ایستا در کودکان پیش‌دبستانی از دو ابزار نمایش انیمیشن طنز و مشاهده تصویر طنز به عنوان ارائه محرک بصری به کودک استفاده شد. برای نمایش انیمیشن طنز، یک قسمت از انیمیشن *تام و جری* و برای مشاهده و توصیف تصویر طنز، تصویری از کتاب *قصه‌های من و بابام* استفاده شد. علت این انتخاب، محبوبیت بسیار زیاد این آثار در میان کودکان است. انیمیشن *تام و جری* از دهه ۱۹۴۰ تاکنون جزء محبوب‌ترین انیمیشن‌های طنز کودکان در سراسر دنیا محسوب می‌شود و برنده چندین جایزه اسکار است. کتاب *قصه‌های من و بابام/ریش/زر*^۱ نیز از معروف‌ترین کتاب‌های قصه کودکان در جهان است که در آن از تصاویری با مفهوم طنز استفاده شده است.

در گام نخست به جهت جلوگیری از نمایش قسمت‌های تکراری انیمیشن *تام و جری*، حفظ تازگی و کم کردن هرچه بیشتر میزان خطا و عوامل دخیل احتمالی در عکس‌العمل‌های کودکان، یکی از قسمت‌های جدید تولید شده در سال ۲۰۱۷ که در تلویزیون و رسانه‌های خانگی پخش نشده بود، دانلود شد و با دستگاه‌های پخش مهدکودک‌ها در کلاس یا سالن فیلم نمایش داده شد. در حین پخش، توسط دوربین فیلمبرداری دستی کوچک که در گوشه‌ای از اتاق گذاشته شده بود، عکس‌العمل‌های کودکان فیلمبرداری شد. دوربین در زاویه مناسبی قرار داده شده بود تا در یک تصویر از کودکان و صفحه نمایش فیلمبرداری شود. بدین ترتیب پیاده‌سازی لحظات خندیدن کودکان با توجه به صحنه دقیق مشاهده شده توسط آن‌ها با دقت بیشتری همراه شد. در هنگام پیاده‌سازی فیلم‌های گرفته شده از کودکان هنگام نمایش انیمیشن، به محض

مشاهده لبخند یا خنده کودک/ کودکان، فیلم متوقف می‌شد و با اختصاص دادن عنوانی متناسب با موضوع صحنه‌ای که در آن خنده کودکان مشاهده شده بود، تعداد و جنسیت کودکانی که به آن صحنه خندیده بودند ثبت شد. داده‌های به دست آمده از هر گروه پنج نفره در صفحاتی جداگانه ثبت و در نهایت تعداد کل کودکانی که به صحنه‌های مختلف انیمیشن خندیده بودند به تفکیک دختر و پسر آمارگیری شد.

زمان این قسمت از انیمیشن *تام* و جری با تیتراژ آغاز و پایان، ۷ دقیقه بود. داستان این قسمت از انیمیشن *تام* و جری با موضوع کیک درست کردن خانم صاحبخانه، پیرامون اتفاقاتی است که با خارج شدن خانم صاحبخانه از منزل به قصد خریدن یکی از مواد کیک، به خاطر شیطنتهای جری و موش کوچولو، می‌افتد. خانم صاحبخانه مجبور به ترک خانه می‌شود و *تام* را با مایع خوشبوی کیک و جری و موش کوچولو تنها می‌گذارد. به منظور کم کردن عکس‌العمل‌های موقعیتی کودکان در تنهایی و در جمع، کودکان در گروه‌های ۵ نفره به تماشای فیلم نشستند.

لازم به ذکر است که در این مرحله، لبخند زدن یا خندیدن به معنی درک طنز در نظر گرفته شده است. بدیهی است در مواردی ممکن است خندیدن کودک تحت تأثیر خندیدن بچه‌های دیگر واقع شود، اما به هرحال این جزء محدودیت‌های تحقیق قلمداد می‌شود چرا که نمایش جداگانه انیمیشن برای تک تک کودکان نیز تحقیق را دچار محدودیت‌های دیگری می‌کرد. در این مرحله، از کودکان سؤالی درباره صحنه‌های خنده‌دار انیمیشن به دو دلیل پرسیده نشد؛ این که پاسخ کودکان تحت تأثیر پاسخ‌های سایر کودکان گروه پنج نفره قرار می‌گرفت، همچنین به دلیل محدودیت ظرفیت حافظه کوتاه مدت، آن‌ها قادر به بیان همه صحنه‌هایی که از نظرشان خنده‌دار بوده نبودند. لذا در این مرحله از جمع‌آوری داده‌های این تحقیق، تنها تشخیص صحنه‌های خنده‌دار داستان و تحلیل آن‌ها مورد نظر بوده است.

گام دوم در جمع‌آوری داده‌های این تحقیق، مشاهده تصویری شش مرحله‌ای از کتاب قصه‌های *من و بابام* با موضوع سوار شدن پسر بر پشت پدر و در همان حالت چهار دست و پا خارج شدن از خانه است. محل مصاحبه، مکان نسبتاً آرامی در مهدکودک و خارج از کلاس در نظر گرفته شد. تک تک کودکان به دفتر مدیر مهدکودک آمدند. مصاحبه‌کننده که یکی از معاونین مهدکودک و از افراد شناخته شده و صمیمی برای کودکان بود؛ تصویر منتخب را به صورت جداگانه به هر کودک نشان داد و فرصت کافی برای نگاه کردن به تصویر به هر کودک داد. سپس مجموعه‌ای از پرسش‌های که برای این تحقیق طرح شده بودند با آرامش و حوصله توسط مصاحبه‌گر از کودکان پرسیده شد. از تک تک مصاحبه‌ها به صورت غیرمستقیم فیلمبرداری شد. بدین ترتیب که دوربین دستی کوچکی روی میز مقابل محلی که مصاحبه‌گر تصویر را به کودکان نشان می‌داد، قرار داده شد و تصویربرداری از هر کودک به صورت جداگانه انجام شد و به جهت سهولت پیاده‌سازی،

در فایل‌های جداگانه ذخیره شد. هر مصاحبه حدود ۳-۵ دقیقه به طول انجامید. علت انتخاب روش فیلمبرداری غیرمستقیم در این تحقیق به هم نریختن فضای عادی مهدکودک و جلوگیری از القای فشار به کودکان بوده است. پاسخ‌های کودکان به پرسش‌های مربی، در جداولی که به منظور پیاده‌سازی موارد خنده‌دار تصویر و دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن یا نبودن آن‌ها ذکر کرده بودند طراحی شده بود، ثبت شد و الگوهای متداول آن در مورد چیزهایی که کودکان در تصاویر خنده‌دار می‌دانستند و علتی که آن را خنده‌دار می‌دانستند، استخراج شد. لازم به ذکر است که در این پژوهش لبخند زدن یا خندیدن و یا این که کودک به صورت زبانی بگوید که خنده‌دار است، به معنی درک طنز قلمداد شده است.

یافته‌ها

در این بخش در ابتدا به بررسی صحنه‌هایی که باعث خندیدن کودکان در انیمیشن تام و جری شده است می‌پردازیم و پس از آن تحلیل داده‌های مشاهده و توصیف تصویر انتخابی از کتاب قصه‌های من و بابام ارائه می‌شود.

تحلیل داده‌های انیمیشن

پس از پیاده‌سازی فیلم‌ها و ثبت صحنه‌هایی که کودکان را به خنده واداشت، تعداد کودکانی که در هر صحنه خندیده بودند به تفکیک دختر و پسر مشخص شد. ۴۸ صحنه از انیمیشن انتخابی تام و جری، برای کودکان مورد آزمون در این پژوهش خنده‌دار بوده است و ۱۶ صحنه (یعنی دقیقاً یک سوم صحنه‌های خنده‌دار) بیش از نیمی از کودکان را خندانده است. نکته جالب توجه این است که هیچ یک از صحنه‌های این انیمیشن منحصراً برای دخترها یا پسرها خنده‌دار نبوده است و هر دو گروه آزمودنی با اختلاف‌های بسیار کم، در صحنه‌های فهرست شده خندیده‌اند. مجموع کل دفعات خندیدن ۵۰ دختر آزمودنی، ۹۰۶ و مجموع کل دفعات خندیدن ۵۰ پسر مورد آزمون در این پژوهش ۹۲۶ بار بوده است.

لازم به ذکر است که صحنه‌ها به ترتیب توالی انیمیشن و به دلیل نظم بخشیدن به تحلیل‌ها شماره‌گذاری شده است. در این مجال، به جهت محدودیت تعداد صفحات مقاله فقط به ارائه صحنه‌هایی که نیم و بیش از نیمی از آزمودنی‌ها را خندانده است می‌پردازیم.

جدول ۲. صحنه‌های خنده‌دار انیمیشن تام و جری که بیش از نیمی از کودکان را به خنده واداشته است

ردیف	شماره صحنه	تام و جری			توضیح صحنه	درصد
		پسر	دختر	جمع کل		
۱	۲	۲۹	۳۱	۶۰	۶۰٪	موشک درست کردن موش کوچولوی خاکستری
۲	۳	۲۶	۲۴	۵۰	۵۰٪	پرتاب کردن موشک توسط موش کوچولوی خاکستری
۳	۵	۴۲	۴۱	۸۳	۸۳٪	ضربه زدن با قاشق روی سر تام
۴	۹	۴۱	۳۹	۸۰	۸۰٪	فوت کردن مایع کیک روی صورت تام توسط موش‌ها
۵	۱۱	۲۴	۳۰	۵۴	۵۴٪	تام جاروی دسته بلندی را برداشته و به دنبال موش‌ها می‌دود
۶	۱۴	۳۳	۳۲	۶۵	۶۵٪	پرت شدن تام به سمت کمد
۷	۱۵	۳۴	۳۰	۶۴	۶۴٪	تلو تلو خوردن تام با کلاه و لباس و کفش و دستبندی که از پرتاب شدن توی کمد تنش شده
۸	۲۲	۲۸	۲۵	۵۳	۵۳٪	پرتاب شدن با سرعت موشک‌ها به صورت تام از مخزن جارو
۹	۲۴	۲۱	۲۹	۵۰	۵۰٪	تام از لوله شومینه کله‌اش را بیرون می‌آورد
۱۰	۳۱	۳۱	۳۶	۶۷	۶۷٪	زمین خوردن تام و جدا شدن کاغذ دستور کیک از دستش
۱۱	۳۹	۳۷	۴۱	۷۸	۷۸٪	گردن تام مثل فنر زده بیرون
۱۲	۴۱	۳۲	۳۵	۶۷	۶۷٪	بپر بپر توی مایع کیک و خوردن
۱۳	۴۲	۴۰	۴۰	۸۰	۸۰٪	موش‌ها مایع کیک‌ها را با فوت می‌ریزن روی صورت تام
۱۴	۴۳	۴۰	۳۹	۷۹	۷۹٪	موش‌ها پرتاب شدند و با صورت خوردند به دیوار
۱۵	۴۶	۳۱	۳۶	۶۷	۶۷٪	چپه شدن ظرف کیک و کثیف شدن همه آشپزخانه
۱۶	۴۷	۳۹	۳۷	۷۶	۷۶٪	دیدن ماشین صاحبخانه
		۹۲۶	۹۰۶	۱۸۳۲		جمع کل

اکنون برای سنجش معناداری تفاوت میان دخترها و پسرها در میزان تعداد دفعات خندیدن، از آزمون χ^2 دو پیرسون استفاده می‌کنیم.

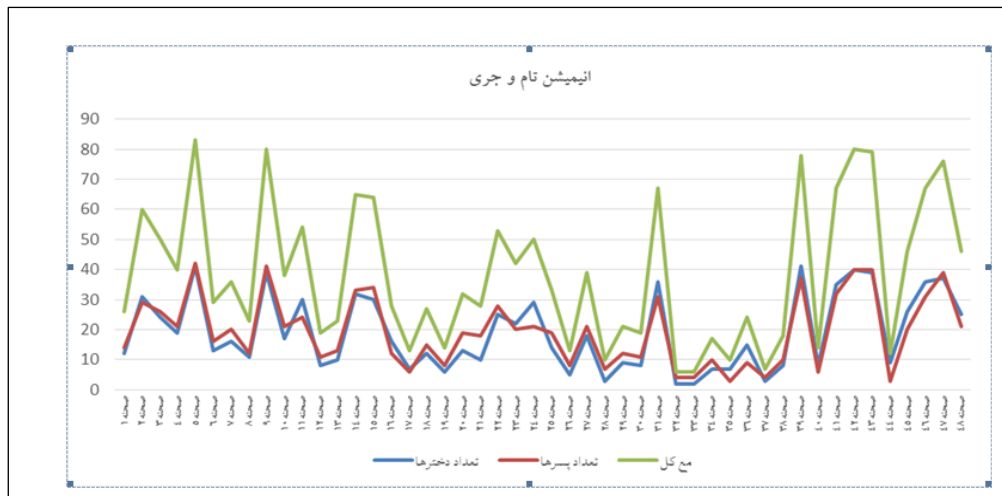
جدول ۳. نتایج آزمون χ^2 دو برابری نسبت خنده‌داری انیمیشن تام و جری در دخترها و پسرها

نسبت تعداد دفعات خندیدن دخترها و پسرها	تعداد دفعات خنده	آماره χ^2 دو	درجه آزادی	پی مقدار
دخترها	۹۰۶	۰/۲۱۸	۱	۰/۶۴۰
پسرها	۹۲۶			

با توجه به جدول بالا، پی مقدار آزمون χ^2 دو ($\text{sig}=0/640$) بیشتر از $0/05$ خطای در نظر گرفته شده است؛ بنابراین نتیجه می‌شود که نسبت خنده‌داری دو تصویر یکسان بوده است و تفاوت معناداری نداشته است. به بیان دیگر، بین تعداد دفعات خنده دختران و پسران در این مرحله تفاوت معناداری وجود ندارد.

لازم به ذکر است که انیمیشن انتخاب شده، از دید نگارندگان و مربیان مهدکودک‌ها دارای صحنه‌های خنده‌دار دیگری نیز بوده است که به لحاظ مفهومی در حیطه درک کودکان به عنوان مفهوم و موضوع خنده‌دار قرار نگرفت. به عنوان مثال کودکان مورد آزمون در این پژوهش متوجه نکته خنده‌دار صحنه‌هایی نظیر مقاومت تام در مقابل دست نزدن و نخوردن مایه خوشبوی کیک، کندن کاغذی که دستور شیرینی روی آن نوشته شده بود، کوچک شدن کاغذ در دستگاه خشک‌کن و ... نشدند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل محبوبیت انیمیشن جهانی تام و جری در نظر رده‌های سنی مختلف و موفقیت چشمگیر این انیمیشن قدیمی که باعث ادامه تولید آن‌ها تاکنون شده است، در همین نکته نهفته است؛ طراحی صحنه‌های خنده‌دار مناسب با درک گروه‌های سنی مختلف که نشان از آگاهی سازندگان آن‌ها از ساختار طنز و ماهیت درک طنز در رده‌های سنی مختلف دارد.

اکنون به منظور بررسی دقیق‌تر صحنه‌های خنده‌دار انیمیشن انتخابی از دید کودکان مورد آزمون در این پژوهش، به تحلیل نمودار کلی تمام صحنه‌هایی که کودکان را خندانده است به تفکیک جنسیت، می‌پردازیم.



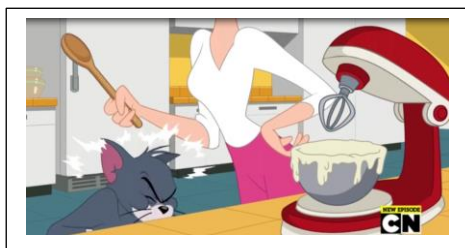
نمودار ۱. صحنه‌های خنده‌دار انیمیشن تام و جری برای کودکان

در نمودار ۱، خط آبی مربوط به تعداد و جایگاه‌های خندیدن دخترها، خط قرمز مربوط به تعداد و جایگاه‌های خندیدن پسرها و خط سبز مربوط به مجموع تعداد دخترها و پسرها در جایگاه‌های خندیدنشان در انیمیشن تام و جری است.

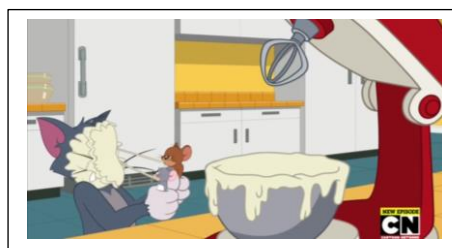
اولین نکته‌ای که از مشاهده نمودار به دست می‌آید توزیع ضربات طنز یا جایگاه‌های خنده به طور مرتب در سرتاسر داستان است که نشان از دانش سازندگان آن در حیطه پژوهش‌های طنز دارد. همان طور که

مشاهده می‌شود در توالی صحنه‌هایی که برای کودکان خنده‌دار بوده است، در اکثر موارد بعد از هر چند صحنه خنده‌دار، صحنه‌ای وجود دارد که برای بیش از نیمی از کودکان مورد آزمون خنده‌دار بوده است. این یافته نشان می‌دهد که در چینش ناهمخوانی‌های داستان توسط سازندگان آن، ناهمخوانی‌های قوی‌تری نیز در سرتاسر داستان به صورت منظم وجود دارند که کودکان به لحاظ ماهیت و ساختار آن‌ها بیشتر به آن‌ها خندیده‌اند.

در ادامه با توجه به عدم وجود تفاوت معنادار میان دخترها و پسرها به تحلیل نمودار کلی حاصل جمع تعداد دخترها و پسرها در جایگاه‌های خنده که با خط سبز در نمودار ۱ نمایش داده شده است می‌پردازیم. در انیمیشن تام و جری، یکی از ناهمخوانی‌های اصلی وجود تقابل انگاره انسان و حیوان است و انجام امور خاص انسان‌ها به سبک انسان‌ها توسط موش و گربه سبب خنده می‌شود. این ناهمخوانی در صحنه‌هایی وجود دارد که حیوانات کاری را که مربوط به انسان‌هاست به شیوه انسان‌ها انجام می‌دهند. علاوه بر این ناهمخوانی اصلی، صحنه‌های مختلف داستان دربردارنده ناهمخوانی‌های دیگری نیز هست. همان‌طور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود، بالاترین درصد‌های خنده مربوط به صحنه‌های شماره ۵، ۹، ۳۹ و ۴۳ است که در ادامه به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم و به جهت تقریب ذهن عکس‌هایی که از صحنه شماره ۵ و ۹ این انیمیشن گرفته شده است پیش از تحلیل، ارائه می‌شود.



صحنه شماره ۵



صحنه شماره ۹

در صحنه ۵، که بیش از سه چهارم کودکان به آن خندیده‌اند، ضربه زدن خانم صاحبخانه با فاشق روی سر تام دارای ناهمخوانی است میان دو انگاره اتفاقی که افتاده و اتفاقی که قرار بود بیافتد. در واقع تقابل میان کتک خوردن تام و خوردن مایع کیک خوشمزه توسط تام باعث خندیدن کودکان شده است. صحنه ۹، که سه چهارم کودکان را خندانده است، صحنه‌ای است که موش‌ها مایع کیک که در دهانشان نگه داشته بودند را روی صورت تام فوت می‌کنند. این صحنه دارای ناهمخوانی یا عدم‌تجانسی است میان دو انگاره اتفاقی که افتاده یعنی فوت کردن مایع کیک توسط موش‌ها روی صورت تام و اتفاقی که قرار بود بیفتد یعنی دستگیر کردن موش‌ها توسط تام و تنبیه کردن آن‌ها. این تقابل کودکان را خندانده است.

صحنه ۳۹، صحنه‌ای است که تام از داخل ماشین جمع‌آوری زباله فرار می‌کند و داخل سطل بزرگ زباله می‌افتد و گردنش مانند فنر بالا و پائین می‌رود. این صحنه که حدود سه چهارم آزمودنی‌های این تحقیق را خندانده است، دارای ناهمخوانی آشکاری میان حالت طبیعی گردن گربه و حالت غیرطبیعی گردن گربه است. تقابل انگاره‌ای میان گردن و فنر که تعداد زیادی از کودکان آزمودنی به آن خندیده‌اند.

در صحنه ۴۳، که تام دستگاه همزن را روی سرعت زیاد روشن می‌کند، و به خاطر سرعت زیاد چرخیدن ظرف همزن، موش‌ها به سمت دیوار پرتاب شدند و با صورت به دیوار برخوردند، ناهمخوانی میان خوش گذراندن موش‌ها در مایه کیک و پرتاب شدن و ضربه خوردن آن‌ها، چیزی نزدیک به سه چهارم کودکان را خندانده است.

از نمونه‌های دیگر ناهمخوانی در این قسمت از انیمیشن تام و جری می‌توان به صحنه‌ای که موش‌ها درون مایه کیک در حال پریدن هستند اشاره کرد. در این صحنه نیز ناهمخوانی، تقابل میان انگاره بالا و پریدن در آب و بالا و پریدن در مواد غذایی است. ناهمخوانی یا عدم‌تجانس کاری که موش‌ها در حال انجام آن هستند، با مایعی که در آن شناور هستند. به بیان دیگر می‌توان گفت انگاره بالا و پائین پریدن موش‌ها در مایع کیک، انگاره بالا و پائین پریدن در آب و آب بازی را در ذهن کودکان فعال می‌کند اما تقابل ماهیت آب و مایع کیک که موش‌ها درون آن هستند آن‌ها را به خنده وا می‌دارد. آخرین صحنه‌ای که بیش از نیمی از کودکان به آن خندیده‌اند، صحنه‌ای است که تام از دیدن ماشین صاحبخانه شوکه می‌شود. آنچه باعث خندیدن کودکان در این صحنه می‌شود در واقع تقابل انگاره‌هایی است که از دیدن صحنه‌های قبل در ذهن کودکان به وجود آمده که با انگاره آمدن صاحبخانه ناسازگار است. در این صحنه انگاره از بین رفتن کاغذ دستور کیک و خانه و آشپزخانه به هم ریخته و کثیف با انگاره رسیدن صاحبخانه، کودکان را به خنده وا می‌دارد. با توجه به فضای داستان، کودکان تشخیص داده‌اند که تام به دلیل از دست دادن کاغذ دستور کیک و همچنین از بین رفتن مایع کیک که مسئول حفاظت از آن بوده با آن شرایط آشپزخانه که مایع کیک به همه در و دیوارش ریخته شده و دستگاه همزن هم از کار افتاده، چقدر ناراحت است. سر و سامان دادن به وضعیت آشپزخانه امری محال است بنابراین تام به فکر ادب کردن جری و موش کوچولو است که با سر رسیدن صاحبخانه، فرصت آن را هم ندارد. رسیدن صاحبخانه در آن شرایط موجب غافلگیر شدن تام شده است. خندیدن تعداد زیادی از کودکان به این صحنه، نشانه آن است که کودکان پیش‌دبستانی مورد آزمون علاوه بر درک ناهمخوانی‌های واضح و صریح، در عین حال قادر به درک ناهمخوانی‌های پیچیده و مرتبط به تصاویر پیشین نیز هستند.

به همین ترتیب این تقابل انگاره در سرتاسر داستان مشهود است و خندیدن کودکان مورد آزمون نشان می‌دهد که آن‌ها قادر به درک این ناهمخوانی‌ها که در تقابل انگاره‌ها نهفته است هستند.

تحلیل داده‌های مشاهده تصاویر طنز

از ۱۰۰ کودک مورد بررسی در این پژوهش، ۹۳ کودک (۴۵ دختر و ۴۸ پسر) تصویر شش مرحله‌ای انتخابی از کتاب قصه‌های من و بابام را خنده‌دار دانستند. برای سنجش معناداری اختلاف بین پسرها و دخترها در خنده‌دار دانستن این تصویر، از آزمون خی دو کمک می‌گیریم.

جدول ۴. نتایج آزمون خی دو برابری نسبت خنده‌داری تصویر انتخابی در دختران و پسران

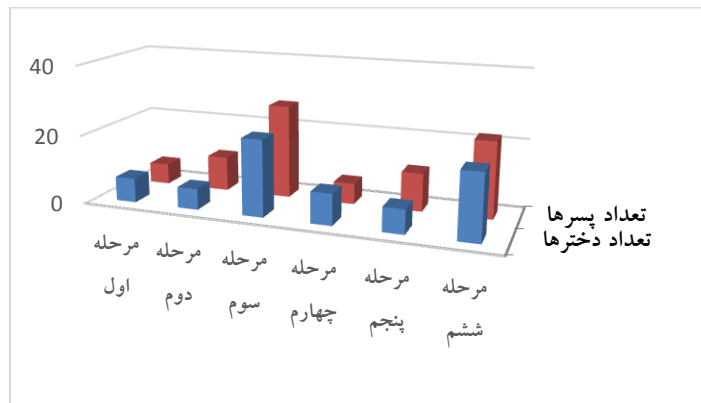
نسبت خنده‌داری تصویر در دخترها و پسرها	تعداد مشاهده شده	آماره خی دو	درجه آزادی	پی مقدار
دخترها	۴۵	۰/۰۹۷	۱	۰/۷۵۶
پسرها	۴۸			

با توجه به جدول بالا، پی مقدار آزمون خی دو ($\text{sig} = ۰/۷۵۶$) بیشتر از $۰/۰۵$ خطای در نظر گرفته شده است؛ بنابراین نتیجه می‌شود که نسبت دختران و پسران در تشخیص خنده‌داری تصویر مورد نظر یکسان بوده است و تفاوت معناداری نداشته است.

بر اساس داده‌های این تحقیق از ۱۰۰ کودک مورد آزمون در این پژوهش، ۱۳ کودک مرحله اول تصویر؛ ۱۶ کودک مرحله دوم تصویر؛ ۴۹ کودک مرحله سوم تصویر؛ ۱۵ کودک مرحله چهارم تصویر؛ ۱۸ کودک مرحله پنجم تصویر و ۴۱ کودک مرحله ششم تصویر را خنده‌دار دانستند. لازم به ذکر است که کودکان می‌توانستند بیش از یک مورد را به عنوان قسمت‌های خنده‌دار تصویر انتخاب کنند. بدین ترتیب بدیهی است که مجموع تعداد کودکان در تفکیک قسمت‌های مختلف تصاویر، از تعداد کل کودکان مورد آزمون در این پژوهش، بیشتر است. این تعداد برای قسمت‌های مختلف تصویر انتخابی، به تفکیک جنسیت در ادامه به صورت نمودار و سپس جدول آمده است.

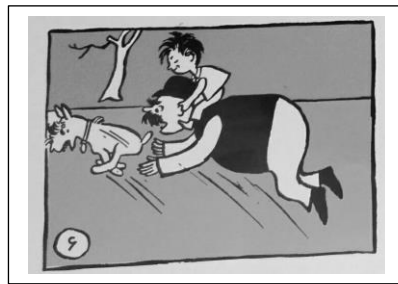
در این نمودار مرحله اول تصویر، کمترین تعداد توافق نظر در خصوص خنده‌دار بودن را داشته است و

مرحله سوم و ششم خنده‌دارترین مراحل تصویر بوده است.

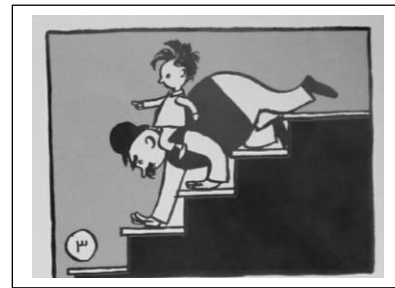


نمودار ۲. تعداد دخترها و پسرهایی که مراحل مختلف تصویر منتخب را خنده‌دار دانستند

همان طور که مشاهده می‌شود مرحله سوم که در میانه داستان است و ضربه تحریک کننده طنز را می‌زند حتی بیشتر از مرحله آخر که ضربه نهایی طنز است، در نظر کودکان خنده‌دار بوده است. در ادامه، به جهت تقریب ذهن به ارائه تصویر مرحله سوم و ششم که از نظر کودکان خنده‌دارترین مراحل تصویر منتخب بوده است، می‌پردازیم.



مرحله ششم تصویر



مرحله سوم تصویر

اکنون به منظور دستیابی به تفاوت‌های دو جنس به بررسی جداول و مقایسه درصد‌های ثبت شده خواهیم پردازیم.

جدول ۵. تعداد و درصد کودکانی که قسمت‌های مختلف تصویر منتخب را خنده‌دار دانستند، به تفکیک جنسیت

مرحله تصویر	تعداد دخترها	درصد دخترها	تعداد پسرها	درصد پسرها	تعداد کل	درصد کل
مرحله ۱ تصویر	۷	۱۴٪	۶	۱۲٪	۱۳	۱۳٪
مرحله ۲ تصویر	۶	۱۲٪	۱۰	۲۰٪	۱۶	۱۶٪
مرحله ۳ تصویر	۲۲	۴۴٪	۲۷	۵۴٪	۴۹	۴۹٪
مرحله ۴ تصویر	۹	۱۸٪	۶	۱۲٪	۱۵	۱۵٪
مرحله ۵ تصویر	۷	۱۴٪	۱۱	۲۲٪	۱۸	۱۸٪
مرحله ۶ تصویر	۱۹	۳۸٪	۲۲	۴۴٪	۴۱	۴۱٪

همان طور که مشاهده می‌شود، در تمامی مراحل تصویر منتخب، تفاوت اندک میان تعداد دفعات خنده‌دار دانستن تصویر در دخترها و پسرها، نشان از عدم وجود تفاوت معنادار میان آن‌ها است؛ با این وجود برای سنجش معناداری تفاوت میان دو جنس در میزان خنده دار دانستن هر یک از شش مرحله تصویر منتخب در این پژوهش، از آزمون خی دو استفاده شد. نتایج آزمون خی دو نشان داد که بین دخترها و پسرها در تشخیص خنده‌داری مراحل مختلف تصویر منتخب تفاوت معناداری وجود ندارد. در اینجا به جهت جلوگیری از اطناب، فقط به ارائه خروجی آزمون خی دو برای مرحله سوم و ششم تصویر که بالاترین میزان خنده‌دار بودن از نگاه کودکان را داشته است، می‌پردازیم.

در مرحله سوم تصویر منتخب، پدر به فرمان پسر همان طور با چهار دست و پا از پله‌های خانه در حال پائین آمدن است. این تصویر توسط ۲۲ دختر و ۲۷ پسر خنده‌دار دانسته شده و برای پسرها ۱۰ درصد نسبت به دخترها خنده‌دارتر بوده است.

جدول ۶. نتایج آزمون خی دو برابری نسبت خنده‌داری مرحله سوم تصویر منتخب در دخترها و پسرها

نسبت خنده‌داری مرحله سوم تصویر در دخترها و پسرها	فراوانی	آماره خی دو	درجه آزادی	پی مقدار
دخترها	۲۲	۰/۵۱۰	۱	۰/۴۷۵
پسرها	۲۷			

با توجه به جدول بالا، پی مقدار آزمون خی دو ($SIG = 0/475$) بیشتر از $0/05$ خطای در نظر گرفته شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که نسبت دخترها و پسرها در تشخیص خنده‌داری مرحله سوم تصویر یکسان بوده است و تفاوت معناداری نداشته است.

در مرحله ششم تصویر پدر همچنان که پسرش را روی پشت خود سوار کرده با حالت عصبانی و پرخاش به دنبال سگ افتاده است. این تصویر توسط ۱۹ دختر و ۲۲ پسر خنده‌دار دانسته شده و برای پسرها ۴ درصد نسبت به دخترها خنده‌دارتر بوده است.

جدول ۷. نتایج آزمون خی دو برابری نسبت خنده‌داری مرحله ششم تصویر منتخب در دخترها و پسرها

نسبت خنده‌داری تصویر ششم تصویر در دخترها و پسرها	فراوانی	آماره خی دو	درجه آزادی	پی مقدار
دخترها	۱۹	۰/۲۲۰	۱	۰/۶۳۹
پسرها	۲۲			

با توجه به جدول، پی مقدار آزمون خی دو ($\text{Sig} = ۰/۶۳۹$) بیشتر از $۰/۰۵$ خطای در نظر گرفته شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که نسبت دختران و پسران در تشخیص خنده‌داری مرحله ششم تصویر منتخب یکسان بوده است و تفاوت معناداری نداشته است.

همه مراحل تصویر انتخابی در این پژوهش دارای ناهمخوانی‌هایی از دید کودکان بوده است که کودکان به عنوان دلیل خنده‌دار بودن تصاویر به ذکر آن‌ها پرداخته‌اند. در ادامه به بررسی این دلایلی که کودکان برای خنده‌دار دانستن هر مرحله از تصویر منتخب ذکر کرده‌اند می‌پردازیم.

دلایلی که کودکان برای خنده‌دار دانستن مراحل مختلف تصویر منتخب بیان کرده‌اند شامل موارد ذیل است: قسمت اول) حالت گریه کردن کودک؛ حالتی که پدر ایستاده و به کودک نگاه می‌کند، قسمت دوم) نشستن کودک روی پشت پدر؛ برداشتن کلاه پدر توسط کودک، قسمت سوم) چهار دست و پا (با کله، برعکس، مثل الاغ‌ها) از پله پائین آمدن پدر؛ در حالت عجیبی از پله پائین آمدن؛ سواری کردن بچه با پدرش، قسمت چهارم) برداشتن کلاه پدر توسط کودک؛ نشستن کودک روی پشت پدرش؛ با تعجب نگاه کردن مرد دیگر در پارک به پدر و پسر، قسمت پنجم) پارس کردن سگ؛ ترسیدن پدر و ترسیدن سگ؛ حالت اخم و با عصبانیت نگاه کردن پدر به سگ؛ سگ می‌خواهد به پدر حمله کند؛ سگ ممکن است سبیل‌های پدر را گاز بگیرد، قسمت ششم) نشستن کودک پشت پدر؛ چهار دست و پا (مثل اسب‌ها، الاغ‌ها، سگ‌ها) دویدن دنبال سگ؛ فرار کردن سگ؛ پدر ادای سگ را در آورده است؛ پدر می‌خواهد مثل سگ گاز بگیرد.

پیر واضح است که تمامی این موارد حالتی غیرمعمول از شرایط معمول زندگی را به تصویر کشیده است که درک و دریافت آن از دید کودکان مورد آزمون دور نمانده است. همه موارد ذکر شده، مواردی غیرمعمول و ناهمخوان با حالت طبیعی افراد است که طبق تعریف پژوهش‌های طنز به آن ناهمخوانی می‌گوییم.

همان‌طور که گفته شد بر اساس داده‌های این پژوهش، کودکان قسمت سوم و ششم تصویر را خنده‌دارتر از سایر قسمت‌ها دانسته‌اند، بنابراین به جهت محدودیت در تعداد صفحات مقاله، در این جا فقط به ذکر دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن این دو مرحله برشمردند می‌پردازیم.

در جدول ۸ علاوه بر دلایلی که کودکان به عنوان علت خنده‌دار بودن این دو مرحله بر شمرده‌اند،

فراوانی دلایل به تفکیک جنسیت نیز ارائه می‌شود.

جدول ۸) فراوانی دلایلی که کودکان دختر و پسر آزمودنی برای خنده‌دار بودن مراحل سوم و ششم تصویر بیان کردند

تعداد کل	تعداد پسرها	تعداد دخترها	دلایلی که کودکان برای خنده‌دار بودن مراحل تصویر بیان کردند	
۳۲	۱۸	۱۴	چهار دست و پا/ کله/ برعکس از پله پائین آمدن/ مثل الاغ‌ها از پله میاد پائین	مرحله سوم
۵	۲	۳	چون دارن کار عجیب می‌کنن/ دارن از پله میفتن	
۷	۴	۳	بچه داره با باباش سواری می‌کنه/ روی کمر باباش نشسته	
۵	۳	۲	بدون توضیح	
۴۹	۲۷	۲۲	مجموع:	
۷	۴	۳	نشستن کودک پشت پدر/ سگ سواری کردن با بابا	مرحله ششم
۱۵	۹	۶	چهار دست و پا داره می‌دوه دنبال سگه/ پدرو مثل اسبها - داره شیرجه می‌زنه/ مثل خرا دنبال سگ می‌کنه	
۵	۲	۳	سگه از بابا می‌ترسه و فرار می‌کنه	
۲	۲	۰	ادای سگ رو درآورده/ می‌خواد مثل سگ گاز بگیره	
۱۲	۵	۷	بدون توضیح	
۴۱	۲۲	۱۹	مجموع:	

پیش از تحلیل ناهمخوانی‌هایی که کودکان به عنوان دلایل خنده‌دار دانستن مرحله سوم و ششم (که خنده‌دارترین مراحل داستان تصویری ارائه شده به کودکان هستند) ذکر کردند، بیان چند نکته لازم به نظر می‌رسد: اول این که کودکان مورد آزمون در این پژوهش آزاد بودند بعد از مشاهده تصویر هر چند موردی از مراحل مختلف تصویر را که خنده‌دار می‌دانند، ذکر کنند و تمایل به محدود کردن کودکان به ذکر فقط یک مورد نداشتیم. تعدادی از کودکان، دو دلیل برای علت انتخابشان ذکر کردند، طبیعتاً هر دو دلیل ذکر شده برای مرحله مورد نظر به عنوان دلیل خنده‌دار بودن ثبت شد. بنابراین تعداد کل دلایل ثبت شده، از تعداد کل آزمودنی‌های شرکت‌کننده در این تحقیق بیشتر است. همچنین مواردی که کودکان قادر به بیان دلیلی برای خنده‌دار دانستن مرحله‌ای از تصویر که آن را خنده‌دار دانستند، نبوده و یا توضیحات نامشخصی را به عنوان دلیل ذکر کرده‌اند؛ به عنوان موارد بدون توضیح ثبت شده است.

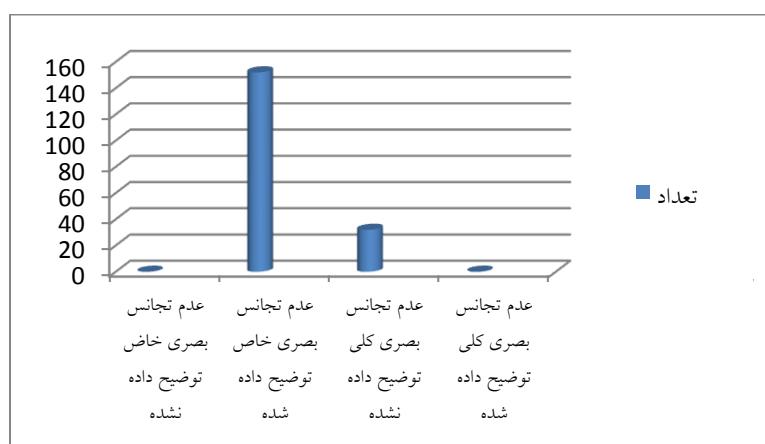
در مرحله سوم بیشترین دلیلی که برای خنده‌دار بودن این تصویر توسط کودکان عنوان شده است، حالتی است که پدر از پله پائین می‌آید که کودکان به صورت چهار دست و پا، با کله، برعکس و مثل الاغ‌ها توصیف کرده‌اند. این حالت، شیوه نامتداول و عجیبی برای از پله پائین آمدن انسان است. سواری کردن پسر روی پشت پدر نیز حالت غیرمعمول و خنده‌داری است. در این مرحله از داستان علاوه بر این که پدر درحالت چهار دست و پا اقدام به پائین آمدن از پله‌ها نموده است، پسرش نیز روی پشتش نشسته و به قول کودکان دارد با پدرش سواری می‌کند. این شیوه پائین آمدن از پله، برخلاف انگاره ذهنی کودکان است و این که پدر

در حالی که روی پشتش پسر را نیز سوار کرده از پله‌ها چهار دست و پا پائین می‌آید کار عجیب و غیرمعمول پدر را خنده‌دارتر جلوه می‌دهد. از طرفی چهار دست و پا پائین آمدن از پله، کاری خطرناک است که سر خوردن پدر و افتادن پدر و پسر را محتمل می‌نماید. انجام کارهای غیرعقلانه و خطرناک در دنیای قصه که منجر به آسیب واقعی نمی‌شود نیز برای کودکان پدیده‌ای خنده‌دار محسوب می‌شود.

در مرحله ششم نیز نشستن کودک پشت پدر، چهار دست و پا دویدن پدر (مثل اسب‌ها شیرجه‌زدن یا ادای سگ درآوردن) و به دنبال سگ رفتن و ترسیدن و فرار کردن سگ، دلایلی است که کودکان به عنوان علت خنده‌دار بودن این مرحله ذکر کرده‌اند. علاوه بر حالت چهار دست و پای پدر و نشستن پسر روی کمر پدر، ادای سگ درآوردن که باعث ترس و فرار سگ شده است، رخداد‌های نامتداول و نامتعارفی با دانش ذهنی کودکان است که تا این سن در برخورد با جامعه و ارتباط با رسانه‌های مختلف آن را فرا گرفته‌اند. تحلیل چهار دست و پا راه رفتن یک انسان، مثل حیوانات حرکت کردن است و این پدیده‌ای خنده‌دار برایشان تلقی می‌شود. ادای حیوانات را درآوردن و به طور کلی ادا درآوردن که حالتی غیرمعمول را ایجاد می‌کند پدیده‌ای خنده‌دار برای کودکان تلقی می‌شود.

تعداد کل ناهمخوانی‌هایی که کودکان به عنوان دلیل خندیدنشان برای هر شش مرحله تصویر داستانی منتخب ذکر کرده‌اند، ۱۵۲ مورد و تعداد کل موارد بدون توضیح ۳۲ مورد است. فاصله زیاد این اعداد با یکدیگر نشان از توانایی کودکان پیش‌دبستانی در بیان دلایل خنده‌داری تصاویر دارد. این تفاوت درباره خنده‌دارترین مراحل این تصویر یعنی مرحله سوم و ششم نیز مشهود است. ۷۳ مورد کودکان قادر به بیان دلیل خنده‌دار دانستن مرحله سوم و ششم تصویر بودند و ۱۷ مورد که کودکان نتوانستند دلیل خنده‌دار دانستن تصویر را توضیح بدهند. روشن است که کودکان پیش‌دبستانی مورد بررسی توانایی بیان علت خنده‌دار دانستن موضوعات را دارند.

با در نظر گرفتن قالب طبقه‌بندی چهارگانه براون^۱ (۱۹۹۳) این گونه می‌توان استدلال کرد که ۱۵۲ مورد ناهمخوانی دسته ۲ یعنی بیان «ناهمخوانی خاص توضیح داده شده» توسط کودک در مقابل ۳۲ مورد ناهمخوانی دسته ۳ یعنی «ناهمخوانی کلی توضیح داده نشده» توسط کودک درباره علل خنده‌داری تصویر منتخب از آزمودنی‌های این تحقیق به دست آمده است. همان طور که قبلاً ذکر شد عنوان بدون توضیح برای آن دسته از آزمودنی‌هایی که به خنده‌دار بودن قسمت‌های مختلف تصویر اشاره کردند اما نتوانستند دلیلی برای آن بیان کنند یا دلیل نامشخص و ناواضحی بیان کردند، به کار برده شده است.



نمودار ۳. دلایل خنده‌دار دانستن داستان تصویری منتخب توسط کودکان بر اساس طبقه‌بندی براون از طنز تصویری

از ملاحظه نمودار ۳ نتیجه می‌شود که کودکان مورد آزمون در این تحقیق، قادر به تشخیص ناهمخوانی‌های خاص بصری هستند و می‌توانند درباره آن‌ها توضیح نیز بدهند.

نتیجه‌گیری

در این بخش بر اساس تحلیل سازوکار صحنه‌هایی که در بخش مشاهده انیمیشن کودکان به آن‌ها خندیده بودند؛ و همچنین تحلیل دلایلی که کودکان برای خنده‌دار دانستن تصاویر ذکر کردند، نتایج این پژوهش ارائه می‌گردد.

پرسش ۱. کودکان چه ناهمخوانی‌هایی را در داستان‌های مصور طنز درک می‌کنند؟

کودکان پیش‌دبستانی مورد بررسی، قادر به تشخیص ناهمخوانی در تصاویر (متحرک و ایستا) هستند و می‌توانند رویدادهایی را که باعث خنده‌دار شدن تصاویر است درک و بیان کنند. آن‌ها می‌توانند از طریق مقایسه تصویر با طرحواره‌هایی که در ذهنشان دارند به درک ناهمخوانی‌های یک تصویر خنده‌دار دست یابند. کودکان قادر به درک ناهمخوانی‌های موجود در تصاویر انیمیشن و کتاب، با الگوی وجودی که در طرحواره‌های ذهنی‌شان است بودند. بر اساس تحلیل داده‌های این پژوهش ناهمخوانی‌هایی که کودکان در انیمیشن و تصویر شش مرحله‌ای درک کردند را به طور کلی در سه دسته ناهمخوانی بین طبیعی و غیرطبیعی؛ معمول در مقابل غیرمعمول؛ و قابل پیش‌بینی در مقابل غیرقابل پیش‌بینی می‌توان طبقه‌بندی کرد. این سه دسته ناهمخوانی، همان تقابل‌های پایه‌ای هستند که راسکین در نظریه انگاره معنایی طنز^۱ که نظریه‌ای شناختی درباره طنز است، عنوان کرد. علاوه بر این سه دسته ناهمخوانی، تقابل میان دو موجودیت

متفاوت مثل انسان و حیوان نیز، توسط کودکان درک و بیان شده است. این ناهمخوانی در شرایطی وجود دارد که حیوانات کاری را که مربوط به انسان‌هاست به شیوه انسان‌ها انجام دهند و یا انسان‌ها کاری که مربوط به حیوانات است را به شیوه حیوانات انجام دهند.

هر داستان طنز چه به صورت نوشتاری و چه به صورت تصویری (ثابت یا متحرک) دارای مقدمه‌ای است که در آن زمینه داستان چیده می‌شود و سپس ضربات طنز در سرتاسر داستان چیده شده و در نهایت هم ختم به لب مطلب یا مطلب اصلی داستان می‌شود. تحلیل داده‌های انیمیشن و تصویر نشان داد که کودکان دقیقاً همین ضرب‌آهنگ چینش ناهمخوانی‌ها و قدرت ناهمخوانی‌ها را درک می‌کنند. در نمودار انیمیشن تام و جری، صحنه‌های آغازین، کمترین تعداد خنده و صحنه‌های پایانی بیشترین تعداد خنده را به خود اختصاص دادند، همچنین ضربات طنز در سرتاسر داستان مشهود است و بعد از هر چند صحنه خنده‌دار، صحنه‌ای با ناهمخوانی قوی‌تری وجود دارد که توانسته است بیش از نیمی از کودکان را بخنداند. به عنوان مثال پس از صحنه ۳۵) افتادن کاغذ در ظرف زباله، صحنه ۳۶) رفتن تام به داخل سطل که پر از آشغال است، صحنه ۳۷) خالی شدن سطل زباله‌ای که تام در آن است درون ماشین حمل زباله، صحنه ۳۸) بیرون پریدن تام از ماشین زباله و دوباره به داخل سطل زباله افتادن او همه‌گی دارای ناهمخوانی‌هایی میان وضعیت معمولی پیش‌بینی شده است با وضعیت غیرمعمول و غیرمنتظره‌ای که به وقوع پیوسته است؛ اما در صحنه ۳۹) که گردن تام با حالت فنری از بدنش بیرون می‌زند کودکان شاهد ناهمخوانی هستند میان وضعیت طبیعی گردن گربه با وضعیت غیرطبیعی و فنری ماندنش و از آنجا که پایه‌های اولیه شناخت انسان از وجود خودش و اعضای بدن آغاز می‌شود. ناهمخوانی میان حالت طبیعی گردن و حالت غیر طبیعی گردن، که قسمتی از اجزای بدن است دارای ناهمخوانی قوی‌تری است به همین دلیل تعداد بیشتری از کودکان آن را درک کرده و به آن خندیده‌اند.

در بخش مشاهده تصویر شش مرحله‌ای، مشخص شد که کودکان ۵-۶ ساله مورد بررسی، قادر به تشخیص ناهمخوانی در تصاویر هستند و درک ناهمخوانی آن‌ها را به خنده وا می‌دارد. همچنین آن‌ها می‌توانند علت خندیدنشان را بیان کنند و درباره دلایل خنده‌دار بودن چیزی توضیح بدهند. تحلیل داده‌های تصویر نیز نشان داد، درک طنز کودکان مطابق با پیشروی داستان طنز و چیدمان ساخت داستان طنز است. مرحله اول تصویر ارائه شده به کودکان، کمترین تعداد خنده‌دار بودن را داشته است. مرحله سوم تصویر به لحاظ ضرب‌آهنگ، ضربه محکم‌تری به داستان وارد می‌کند و نقاشی مرحله آخر نیز که بار اصلی طنز را بر عهده دارد، چیزی نزدیک به نیمی از کودکان را خنداند است و این مسئله به لحاظ سیر منطقی پیشروی داستان طنز که با مقدمه شروع می‌شود و ضربه نهایی که در انتهای آن است و بار اصلی طنز را بر عهده دارد،

مطابقت می‌کند. البته در این داستان، ناهمخوانی میانه داستان یعنی تصویر سوم از ناهمخوانی تصویر ششم برای کودکان مورد بررسی خنده‌دارتر بوده است که با روش دیگری از الگوی که در میانه داستان اوج می‌گیرد و پس از آن فرود می‌آید هماهنگ است.

پرسش ۲. بر اساس نظریه ناهمخوانی تفاوت جنسیت در کودکان چه تفاوتی در نحوه بیان

آن‌ها از درک طنز تصویری ایجاد می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که در سنین پیش‌دبستانی، تفاوت معنی‌داری میان نحوه و میزان درک طنز تصویری (متحرک و ایستا) در دخترها و پسرها مشاهده نمی‌شود. این تصور که عدم مشاهده تفاوت معنی‌دار در مقوله درک طنز در این سنین، نتیجه قابل توجهی نیست چندان علمی به نظر نمی‌رسد چرا که در سال‌های اخیر این مسئله در پژوهش‌های طنز بسیار مورد توجه بوده است و هنوز پژوهشگران به نتیجه قطعی در این باره نرسیده‌اند که تفاوت نحوه نگرش میان دو جنسیت در بزرگسالی که موجب تفاوت‌های بسیاری در درک، تولید و عملکرد آن‌ها می‌شود آیا در باب درک و تولید طنز نیز مطرح است و اگر چنین است از چه سنی این تفاوت نمود پیدا می‌کند؟

یافته پژوهش حاضر در مورد عدم وجود تفاوت معنی‌دار در مقوله طنز میان دخترها و پسرها در سنین ۴ تا ۶ سال، نتیجه تحقیق لوایزو (۲۰۰۶) و پیتری (۲۰۱۱) را تأیید می‌کند. لوایزو، هشتاد کودک دختر و پسر ۵،۵-۵ ساله را درباره درک طنز تصویری مورد بررسی قرار داد و دریافت که دخترها و پسرها به طور برابر قادر به درک و توضیح طنز در تصاویر هستند. در پژوهش پیتری نیز که ۵۷۸ کودک (۴/۵ تا ۱۲ ساله) مشارکت داشتند هیچ اختلافی به نسبت جنسیت در تصاویر خنده‌داری که کودکان کشیده بودند وجود نداشت.

نتیجه پژوهش حاضر، نتیجه تحقیق لوایزو (۲۰۰۶) یافته پژوهش حاضر در مورد عدم وجود تفاوت معنی‌دار در مقوله طنز میان دخترها و پسرها در سنین ۴ تا ۶ سال، نتیجه تحقیق لوایزو (۲۰۰۶) و پیتری (۲۰۱۱) را تأیید می‌کند. در پژوهش پیتری نیز که ۵۷۸ کودک (۴/۵ تا ۱۲ ساله) مشارکت داشتند هیچ اختلافی به نسبت جنسیت در تصاویر خنده‌داری که کودکان کشیده بودند وجود نداشت. این گونه می‌توان گفت که اگر به راستی تفاوت قابل ملاحظه‌ای در مقوله درک طنز میان دو جنسیت وجود داشته باشد، بعد از سنین پیش‌دبستانی نمود پیدا خواهد کرد.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که کودکان در سنین پیش‌دبستانی توانایی درک چهار نوع ناهمخوانی موجود در طنزهای تصویری را دارند اما این توانایی از چه سنی آغاز شده است؟ و آیا درک این چهار نوع

ناهمخوانی، در یک زمان صورت گرفته یا هر یک در سنی کسب شده است؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که پژوهشگران علاقمند به این حوزه را فرا می‌خواند.

امروزه با شرایط کلی جامعه جهانی، گرایش به استفاده از طنز در تعاملات روزمره و ساخت آثار طنز افزایش قابل توجهی یافته که این امر موجب گشوده شدن دامنه بررسی‌های نوین طنز در دنیا، در علوم مختلف شده است. در کشور ما نیز در دهه اخیر؛ کتاب‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی با زمینه طنز به شدت مورد اقبال واقع شده و دست‌اندرکاران این امر در موارد بسیاری به جای استفاده از پژوهش‌های علمی در این باره مشغول آزمون و خطا در ساخت آثار طنز هستند. از این حیث به نظر شایسته می‌رسد که پژوهشگران توانمند عرصه اطلاع‌رسانی نیز در گسترش نگاه علمی به مقوله طنز سهمی تقبل کنند و زین پس کمتر شاهد این اعتقاد سنتی در بررسی‌های علمی طنز باشیم که این مقوله چند وجهی، تنها مرتبط با ادبیات، زبان‌شناسی و روان‌شناسی تلقی شود.

منابع

اخوت، احمد (۱۳۷۱). *نشانه‌شناسی مطایبه*، چاپ اول. نشر فردا: اصفهان.
 کرامتی یزدی، سربرا (۱۳۸۸). *توصیف و بررسی طنز در مطبوعات زبان فارسی از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۸ بر اساس رویکردهای کاربردشناختی*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد.

References

- Attardo, S. (1994). *Linguistic Theories of Humor*, New York: Mouton de Gruyter.
- Attardo, S. (2001a). *Humorous Texts: A Semantic and Pragmatic Analysis*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Attardo, S. (2008b). *A Primer for the Linguistics of Humor*, Raskin (ed) Christian F. Hempelmann, and Sara Di Maio, 101-156, Berlin: Mouton.
- Bariaud, F. (1989). Age differences in children's humor. In P. E, McGhee (Ed.), *Humor and children's development. A guide to practical applications* (pp.15-45). New York: the Haworth Press.
- Brown, I. (1990). Responses of adults with developmental disabilities to cartoon riddle humor. Unpublished manuscript, Ontario institute for studies in education. University of Toronto.
- Gervais, M., & Wilson, S. (2005). The evolution and functions of laughter and humor: A synthetic approach. *Quarterly Review of Biology* 80. 395-430.
- Keramati Yazdi, S. (2009). *The study of Humor in the Persian Press from 1984 to 2009 based on pragmatics approaches*. (unpublished thesis). Faculty of Letters and Humanities. Ferdowsi University of Mashhad. (in Persian)
- Loizou, E. (2005). Infant humor: The theory of the absurd and the empowerment theory.

- International Journal of Early Years Education* 13(1). 43–53.
- Loizou, E. (2006). Young children's explanation of pictorial humor. *Early Childhood Education Journal* 33(6). 425–431.
- Loizou, E. (2011). Disposable cameras, humor and children's abilities. *Contemporary Issues in Early Childhood* 12(2). 148–162.
- Loizou, E., & Kyriakou, M. (2016). Young children's appreciation and Production of Verbal and Visual humor, *Humor*, 29(1), 99-124
- McGhee, P. E. (1979). *Humor: Its origin and development*. San Francisco: Freeman.
- McGhee, P. E. (1984). Play, Incongruity and humor. In T. D. Yaw key, & A. D. Pellegrini (Eds.), *Child's play: developmental and applied*, 219-236. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Okhovat, A. (1993). *The Semiotics of Humor*. Farda Publication: Isfahan. (in Persian)
- Pitri, E. (2011). Children's funny art and the form it can take over time. *International Journal of Education through Art* 7(1), 81–96.
- Sezgin, E. Y., & Hatipoglu, R. (2017). The study of the 5-6 year-old children's Appreciation the humor at preschool Education, *universal Journal of Educational Research* 5(11), 1902-1911.
- Shultz, T. R. (1972). The role of incongruity and resolution in children's appreciation of cartoon humor. *Journal of Experimental Child Psychology* 13(3). 456–477.
- Shultz, T. R. (1974). Development of the appreciation of riddles. *Child Development* 45. 100–105.
- Shultz, T. R. (1976). A cognitive-developmental analysis of humour. In A. J. Chapman & H. C. Foot (Eds.), *Humor and laughter: Theory, research, and applications* (pp. 11–36). London, UK: Wiley.
- Veale, T. (2004). Incongruity in humor: Root cause or epiphenomenon? *Humor: International Journal of Humor Research*, 17, 419–428.
- Warren, C., & McGraw, A. P. (2015). Differentiating What Is Humorous from What Is Not. *Journal of Personality and Social Psychology*. 110(3), 407-430.